

## دکتر نوابی

در سال ۱۳۲۷ نگارنده در باره زبان هرزنی، که هم اکنون در دیه‌های «گمن قیه» و «هرزن قدیم» و «بابره» بدان گفتگو میکنند و میتوان آنرا از بقایای لپیجه آذری قدیم دانست مطالعه میکردم و از هر سو اطلاعاتی گرد می‌آوردیم. اتفاقاً دوست فرزانه آقای نجف‌تای زنده دل که از معلومت گرانمایی ایشان درباره آذربایجان و زبان و فرهنگ آن سود بیشمار برده‌ام مرا از وجود سندی کهن مربوط بدیه هرزن بی‌گانه‌اندند. این سند از فاضل محترم آقای محسن گنجی است و هم‌اکنون در موزه دانشگاه تبریز محفوظ است و البته بزبان پارسی دری میباشد نه بلهجه هرزنی یا آذری، پهنای آن بیست و پنج و درازایش یکصد و پنج و طول هر سطر پانزده سانتیمتر و نیم است. متن آن چهل و هشت سطر است باضاده نام و مهر نویسنده در پایان و بیش از سه سطر کوتاه (۸ سانتیمتر) در آغاز (طرف چپ). این قسمت یعنی سرآغاز سند با خط درشت‌تر و کاملاً بی‌نقطه نوشته شده و سطور نخستین آن از میان رفته است. در زیر و کمی مورب، با خطی ریزتر از متن و باز بی‌نقطه (جز دو کلمه آن) در هفت سطر و نیم (هر سطر تقریباً یازده سانتیمتر) نام گواهان یاد شده است و در حاشیه گواهی و نام و مهر هشت تن دیگر دیده میشود.

این سند بدست قاضی شهاب علی بن شکرالله، قاضی معسکر، در سلخ ماه ربیع‌الثانی سال ۷۹۱ هجری نوشته شده است، موضوع آن اختلافیست بر سر دو دانگ از شش دانگ مزارع الاکسی میان خواجه غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین محمد تبریزی از طرفی و اولاد سلطان پیرایوب و سایر رعایای قریه کهن هرزن از طرف دیگر که بنفع رعایای کهن هرزن تمام میشود!

اهمیت این سند گذشته از کهنگی، روش انشاء و سبک نوشتن آن، از اینجهت است که در آن نام چند دیه از دیه‌های آذربایجان و باره اعلام جغرافیائی آن‌سامان، پیش از آنکه مستوفیان و عزب دفتران بی‌انصاف را در آنها مجال تصرف و تحریف افتد، یاد میشود، اینچنین:

کهن هرزن یا هرزن قدیم، الاکی، کوچک تپه، چارک دمور، قلعه زین زارو، میاب و رودخانه ارسره.

نام ارسره بکلی از زبانها افتاده و نگارنده آن نام را نه در کتابی دیده ام و نه از مردم آن سامان شنیده ام (۱). میاب دیهی است جزء دهستان هرزن (هرزنان) و اکنون بهمین نام معروفست (۲). چارک دمور نام پایگاه زراعتی و دام پروریست در کوشن هرزن جدید، مردم آنرا چارک دمیر و چرک دمیر خوانند و برخی آنرا چراگاه امیر (۳) دانسته اند (۳). زین زارو قلعه ای بوده است که هم اکنون خرابه های آن بر تپه ای در هرزن جدید برجاست و امروزه آنرا «جنجارود (۴)» نویسند (۴)، میتوان قسمت اول این نام یعنی «زین» را همان واژه معروف بمعنی سلاح دانست. کوچک تپه نام تپه ای است نزدیک چارک دمور که هم امروز بدین اسم موسوم میباشد.

الاکی نام زمین و کشتگاه وسیعی است که تقریباً در میاب دهستان هرزن واقعست. هنوز هم مردم اینجا را «الاکی» یا «الکی» میگویند. نام این محل را همه جا در نوشتن «هولاکو» کرده تصور میکنند که «الاکی» تحریفی است از «هولاکو» و این نام پادشاه مغول است که باین سرزمین داده شده است (۴). اگر این درست میبود ناچار در زمان نوشتن این سند بایستی مردم نام درست اینجا را میدانستند و کسی مانند قاضی معسکر آذربایجان نبایستی بیجهت «هولاکو» را «الاکی» کند.

کهن هرزن نیز از این تصرف مستوفیانه مصون نمانده است. امروزه این دیه را «هرزند عتیق» مینویسند (۵) ولی این سند نشان میدهد که «هرزن» را بایستی بدون دال نوشت یا اقلاً در شصت سال پیش بدون دال مینوشته اند.

از این نوع تصرفات در سایر نامهای جغرافیائی آذربایجان فراوان دیده

(۱) - درفجا (فرهنگ جغرافیائی ایران از انتشارات ستاد ارتش) نیز یافت نمیشود.

(۲) - نک. فجا. ج ۴ ص ۵۱۴

(۳) - این نیز در فجا یافت نمیشود.

(۴) - در فجا یافت نمیشود.

(۵) - نک فجا. ج ۴ ص ۵۴۶

میشود. از آنجمله است: سفیدان (۱) و سیه‌ناب (۲)

سفیدان را خود مردم محل اسپیران میخوانند. «اسپیر» بلغت برابر است با «اسپید» پارسی و سفیدان ترجمه اسپیرانست. در فرهنگ جغرافیائی ایران از دو سفیدان یاد شده است: سفیدان عتیق و سفیدان جدید. از روی قیاس با کهن هرزن میتوان پنداشت که سفیدان عتیق را در زمانهای پیش «کهن اسپیران» میخوانده‌اند.

سیه‌ناب را مردم «سیناب» میخوانند. اینرا فرهنگ جغرافیائی نیز متذکر شده است. این تغییر باز در اثر «ریشه‌سازی عامیانه» بوجود آمده است. قسمت اول این واژه یعنی «سین» (= اوستا: Saena) بمعنی شاهین است و این همان کلمه است که در سر نام چندین ده آذربایجان دیده میشود چون: صائین قلعه یا سائین قلعه (که فرهنگستان نام آنرا به شاهین دژ تغییر داده است (!))، سین آباد، سینه‌سر و جز آن. ضمناً باید این نکته را در نظر داشت که اگر منظور از خواجه غیاث‌الدین محمد، وزیر مشهور ابوسعید پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله باشد (چنانکه القاب و ذرات شعار و حکومت دثار و کمال السعادة والدین و سایر قرائن موجود در سند مؤید این است) ناچار تاریخ نوشته شدن سند پنجاه و پنج سال بعد از قتل خواجه غیاث‌الدین محمد مذکور (که در ۲۱ رمضان ۷۳۶ اتفاق افتاده است) خواهد بود درحالیکه آنجاها که در سند از خواجه غیاث‌الدین محمد سخن رفته لحن سند لایق شخصیتی حی و حاضر است نه شخص میت و معدوم. بهر صورت جای دقت بیشتری درباره این مسئله است.

اینک نخست متن سند و سپس عکس و گراور سند بنظر خوانندگان گرامی میرسد و قسمتیائی که در متن بین دو هلال قرار گرفته در اصل سند، چنانکه در عکس دیده میشود، محو شده است که بقرینه تکمیل شد و توضیحاً متذکر میشود که جز تکمیل نقطه گذاری برای سهولت استفاده، در متن سند هیچگونه تغییری داده نشده است.

## هفتین سبک :

فرقت علیها مقتضایها

(ح) رره شهاب علی بن

ش (مکر الله قاضی معسکر)

الحمد لله والصلوة على سيدنا و نبينا محمد واله اجمعين اما بعد ما حصل اين كلام شرعى الالتزام انكه حيوة خواجه رشيدالدين محمد قطع شده بود فرزندان كامكار فردرس مكان جنت آشيان الى رحمة الله تعالى المرحوم خواجه رشيدالدين محمد تبريزى سيما وزارت شعار حكومت دنار كمال السعادة والدين خواجه غياث الدين محمد و جناب المرحوم خواجه كمال الدين محمد ابناء خواجه رشيدالدين محمد المذكور را با اولاد قطب ربانى و عارف صمدانى السلطان پير ايوب عليه الرحمة (ة) والرضوان دعاوى املاك الاكسى و بارعاياى قريه كهن هرزن مدتى قيل وقال ايشان بطول انجا (ميده) بوده و جناب خواجه غياث الدين محمد مذکور پروانجه نواب كامياب با اسم اين فقير صادر شد كه اعنى اقضى القضاة والحكام قاضى شهاب على كه قاضى معسکر است بايد كه كدخدایان و رعایای موضع كهن هرزن را طلبیده پرسش دعاوى ولدان مرحوم خواجه رشيدالدين محمد را چنانكه امر شرع است بتقديم و جواب رسانند چون پروانجه اشرف اعلى بمطالعه رسيد در حال كس فرستاده جماعت كدخدا (يا) ن هرزن مذکور را بحضور طلبیده شد و اولاد خواجه مذکور و كيل مطلق خود كردند مولانا اعظم اكرم مولانا نورالدين محمد ابن المرحوم مولانا سعدالدين محمد تبريزى را جهت اخذ و استفاده حق خود و و كيل مطلق خود كردند كدخدایان موضع هرزن مذکور عمدة الموالى مولانا شمس الدين محمد ابن المرحوم مولانا كمال مدرس تبريزى را در باب دعاوى املاك خواجه مذکور چون عدول مؤمنين حاضر شدند در مجلس شرع مطاع دعوى کرده مولانا نورالدين محمد مذکور با مولانا

شمس‌الدین محمد مذکور خلاصه دعوی آنکه دو دانگ از اصل شش دانگ اراضی مزارع الاکی با جمیع حدود حق و ملک و کیل کنندگان منست و در دست و کیل کنندگان تو بنیر حق است از حاکم شرع‌المیین می‌خواهم که دو دانگ الاکی مذکور را با اجرة‌المثل ایام گذشته تسلیم نماید بو کیل کنندگان من از مولانا شمس‌الدین محمد مذکور طلب جواب رفت گفت حاشا و کلا و کیل کنندگان من در دو دانگ از اصل شش دانگ الاکی مذکور محدود حد اول کوچک تپه و چارک دهور و قلمه زین زارو و اراضی میاب و رودخانه ارسره با جمیع حدود مالک و متصرف برحقند و حقیقت دیگر را در ملک خود نمیدانند و برایشان تسلیم لازم نمیشود از مولانا نورالدین محمد مذکور طلب بینه و سند رفت دو روز مهلت خواست که دو کواه شرعی با سند شرعی بگذرانند که این دو دانگ الاکی حق و مالک جنت مکانی خواجه رشید الدین محمد تبریزی بوده و درید تصرف او بوده و از سر الاکی و متصرفی دولت کرده گذاشته جهت اولاد کبار خودش مقتضای شریعت غرا مرتب کردد مدت ایام مهلت بسر آمد باز دارالعدل کرده شد مولانا نورالدین محمد آمد و دو کواه آورد متفق اللفظ و المعنی شهادت کردند قربة الی الله که چهار دانگ مزارع حق اولاد خواجه رشید الدین محمد تبریزی بود با حدود مذکور و دو دانگ دیگر را خواجه مرحوم می گفت که از سلطان پیرایوب علیه‌الرحمة خریدام کواهی ایشان مطابوب دعاوی و کیل اولاد خواجه مذکور نبود و از قباله و اسناد هم عاجز بودند حکم شرعی چنین شد که و کیل کنندگان مولانا شمس‌الدین محمد مذکور با اولاد حاجی اسحاق چهار کس بیایند و قسم یاد نمایند با سماء الله تعالی که این دو دانگ از اراضی الاکی با حدود که ذکر شده خواجه رشید الدین محمد را درین دو دانگ الاکی محدود فی

مذکور حقیقی نداشته و نخریده بود از پدران شما و عالم نیستید برین حاضر کرد  
 مولانا شمس الدین محمد مذکور چهارکس از کدخدایان و ریش سفیدان معتبر ایشان  
 تجدید وضو کردند و قسم یاد نمودند باسماء الله تعالی و فرشتگان و رسولان که  
 خواجه رشیدالدین محمد و اولاد او را درین دو دانگ از اراضی الاکی هیچ حقیقی  
 نیست و حقی دیگر را درین دو دانگ نمیدانیم و مشاعیم که از شش دانگ دو دانگ  
 تام مشاع حق و ملک طلق ماست چون حال بر بنمنوال بود در اینها در روی ایشان  
 امر کرده شد که بعدالایوم اولاد خواجه مشارالیه از ذکور و انات جهت دعای دو دانگ  
 اراضی مذکوره مزاحمت بحال رعایای و عجزه هرزن قدیم نرسانند که این دو دانگ  
 تام مشاع از اصل شش دانگ اراضی مزارع الاکی حق و ملک طلق و مال محض خاص  
 خالص رعایای قریه هرزن قدیم است حق من حقوقهم و ملک من املاکهم و عقار من  
 عقاراتهم و ایشانراست ید تصرف شرعی مالکانه در آن بپر نوع خواهند و اراده نمایند  
 و این حجة شرعیه جهت تذکر ماجری در قلم امد  
 وقد جرى ذلك في سلخ شهر ربيع الثاني سنة احدى تسعين و سبعمائة

والحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام

علی نبینا و اله اجمعین

کتبه العبد الفقیر الی الله

علی بن شکر الله الفاضی

معسکر عفی عنهما

## حاشیه سند :

بمحضرت

سیادت و نقابت دستگاهی میر عبدالغفار تبریزی و جناب  
 میر نورالدین محمد بن میر سیف الدین محمد تبریزی و حضرت میر غیاث الدین  
 بن صدر الدین مشهدی و عمدة السادات جناب میر اشرف بن المرحوم  
 سید حیدر مرندی و سید رضا بن سید قباد بغدادی و خواجه  
 عادل محمد بن خواجه شیخ محمد سردرودی و شیخ شاهی بن شیخ اشرف شماخی  
 و شیخ عثمان بن شیخ بوبکر تبریزی و خواجه جلالی بن خواجه قباد الدین زنوزی و کدخدا  
 حاجی حسین بن کدخدا حاجی عمر زنوزی

ذک کذک  
 میر سهد بن (کذا)  
 (مهر)

و در الحاضر او و اولادین  
 لاوله و آخره بیان واقع است  
 سیف الملوک  
 الکاخی (مهر)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

الجل کما شرحه فیه  
 میر قباد الدین میر اشرف  
 الدین مر (ندی)  
 (مهر)

ذک کذک  
 میر مطهر بن میر مطهر  
 بغدادی  
 (مهر)

علی مضمونه اطاعت  
 اکبر علی بن سید علی  
 النخجوانی  
 (مهر)

وصح المضمون لیدی  
 صحیحاً شرعياً الفقیر  
 عماد الدین بن کمال  
 المرندی (مهر)

ذک کذک  
 ابو العالی بن عثمان  
 الزنوزی  
 (مهر)

مضمون مسطور قباله  
 واقع است الفقیر الحقیر الی الله  
 محمد هدایت الله  
 الخوی الر (مهر)

Handwritten text in the top left corner, possibly a title or header.

Main body of handwritten text, appearing to be a list or a series of entries, possibly related to a historical or administrative document.

1175  
7/9/17  
Handwritten numbers and dates on the right side of the page.



عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل  
عاش من الدنيا مائة سنة وبعثه الله إلى يوم الدين  
قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم المذنب  
قال قلت يا أبا عبد الله إن أبا عبد الله عليه السلام  
قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم المذنب  
قال قلت يا أبا عبد الله إن أبا عبد الله عليه السلام  
قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم المذنب  
قال قلت يا أبا عبد الله إن أبا عبد الله عليه السلام  
قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم المذنب

71  
الحدود  
الحدود

عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام  
عن رجل عاش من الدنيا مائة سنة وبعثه الله  
إلى يوم الدين قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن  
المحرم المذنب قال قلت يا أبا عبد الله إن أبا عبد الله  
عليه السلام قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم  
المذنب قال قلت يا أبا عبد الله إن أبا عبد الله عليه  
السلام قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم  
المذنب

عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام  
عن رجل عاش من الدنيا مائة سنة وبعثه الله  
إلى يوم الدين قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن  
المحرم المذنب قال قلت يا أبا عبد الله إن أبا عبد الله  
عليه السلام قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم  
المذنب

عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام  
عن رجل عاش من الدنيا مائة سنة وبعثه الله  
إلى يوم الدين قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن  
المحرم المذنب قال قلت يا أبا عبد الله إن أبا عبد الله  
عليه السلام قال نعم إن الله يحب العبد المؤمن المحرم  
المذنب

الحدود  
الحدود

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد وآله

من بعد  
فقد حضر  
هذا المجلس  
العلمي  
والاجتماعي  
الذي  
عقد  
في  
الليلة  
الاربعاء  
الثانية  
من  
شهر  
الربيع  
الثاني  
سنة  
١٣٥٥  
هـ  
الموافق  
لليوم  
الثلاثاء  
العاشر  
من  
الماضي  
الذي  
عقدت  
في  
قاعة  
الجمعية  
العلمية  
بمبنى  
الجامعة  
الاسلامية  
بمدينة  
الرياض  
السعودية  
في  
الوقت  
المعبر  
ساعة  
١٠  
من  
الليل  
وقد  
حضر  
هذا  
المجلس  
العلمي  
والاجتماعي  
الذي  
عقدت  
في  
قاعة  
الجمعية  
العلمية  
بمبنى  
الجامعة  
الاسلامية  
بمدينة  
الرياض  
السعودية  
في  
الوقت  
المعبر  
ساعة  
١٠  
من  
الليل

مركز الدراسات والبحوث  
الاسلامية والعلوم الإنسانية  
بجامعة الإمام محمد سعود  
بن عبدالعزيز

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
من بعد  
فقد حضر  
هذا المجلس  
العلمي  
والاجتماعي  
الذي  
عقد  
في  
الليلة  
الاربعاء  
الثانية  
من  
شهر  
الربيع  
الثاني  
سنة  
١٣٥٥  
هـ  
الموافق  
لليوم  
الثلاثاء  
العاشر  
من  
الماضي  
الذي  
عقدت  
في  
قاعة  
الجمعية  
العلمية  
بمبنى  
الجامعة  
الاسلامية  
بمدينة  
الرياض  
السعودية  
في  
الوقت  
المعبر  
ساعة  
١٠  
من  
الليل